



The University of Tehran Press

Rupture in the Practice of the Iran-U.S. Claims Tribunal: The Tribunal's Rulings in Iranian Civilian Property Cases


Syed Yaser Ziyae^{1✉} | Mohammad Omidifard² 

1. Corresponding Author; Associate Prof., Faculty of Law, Qom University, Qom, Iran.

Email: yaserziaee@gmail.com

2. Ph.D. Student in International Law, Islamic Azad University, Qom Branch, Qom, Iran.

Email: omidifard60mo@gmail.com

Article Info	Abstract
<p>Article Type: Research Article</p> <hr/> <p>Pages: 2595-2617</p> <hr/> <p>Received: 2021/12/06</p> <p>Received in revised form: 2022/12/19</p> <p>Accepted: 2023/01/30</p> <p>Published online: 2024/12/21</p> <hr/> <p>Keywords: <i>property, property law, public international law, private international law, governing law, the iran- united states claims tribunal.</i></p>	<p>On March 10, 2020, the Iran-U.S. Claims Tribunal issued a partial ruling in Case No. A15 (II: A). This case was brought by Iran based on the alleged violations by the United States of principle A and paragraph 9 of the Algiers Accords regarding the restoration of Iran's financial position to what it was before November 14, 1979, and the arrangement for the transfer of "Iranian assets.". According to the Tribunal the issuance of a ruling in the said case required establishing Iran's ownership of the assets in question. Therefore, the Tribunal, by resorting to conflict of laws rules, chose U.S. law as applicable law for determining ownership. Accordingly, Iran's ownership of the claimed assets and the applicability of the U.S. obligations to them were conditional upon the delivery of those assets to Iran. The question arises whether the Tribunal adopted a correct approach regarding this matter. This paper seeks to address this question by employing a descriptive-analytical method and library resources, relevant case law, and dissenting opinions of the Tribunal's judges. A unified approach has not been adopted in this regard, however, considering the Tribunal's nature as an international tribunal and the Algiers Accords as a treaty, applying a state's domestic law to a dispute related to alleged violations of an international treaty is not a commendable approach.</p>
How To Cite	Ziyae, Seyed Yaser; Omidifard, Mohammad (2025). Rupture in the Practice of the Iran-U.S. Claims Tribunal: The Tribunal's Rulings in Iranian Civilian Property Cases. <i>Public Law Studies Quarterly</i> , 54 (4), 2595-2617. DOI: https://doi.com/10.22059/JPLSQ.2023.335151.2961
DOI	10.22059/JPLSQ.2023.335151.2961
Publisher	University of Tehran Press. 



انتشارات دانشگاه تهران

فصلنامه مطالعات حقوق عمومی

شاپا الکترونیکی: ۱۱۳۹-۲۴۲۳

دوره: ۵۴، شماره: ۴

زمستان ۱۴۰۳

Homepage: <http://jplsq.ut.ac.ir>

گسست در رویه دیوان داوری دعای ایران-آمریکا:

رویه دیوان در پرونده اموال غیر نظامی ایران

سید یاسر ضیایی^۱ | محمد امیدی فرد^۲

۱. نویسنده مسئول؛ دانشیار، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران. رایانامه: yaserziaee@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری حقوق بین الملل، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم، قم، ایران. رایانامه: omidifard60mo@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: پژوهشی</p> <p>صفحات: ۲۶۱۷-۲۵۹۵</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۹/۱۵</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۰۸/۲۹</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۱۰</p> <p>تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۳/۱۰/۰۱</p> <p>کلیدواژه‌ها: حقوق حاکم بر اموال، حقوق بین الملل عمومی، حقوق بین الملل خصوصی، دیوان داوری دعای ایران و آمریکا، نظر اقلیت، نظر اقلیت.</p>	<p>دیوان داوری دعای ایران و آمریکا در ۱۰ مارس ۲۰۲۰ اقدام به صدور رأی جزئی در پرونده الف-۱۵ (دو-الف) کرد. از نظر دیوان صدور حکم در این پرونده که از سوی ایران با استناد به نقض تعهد ایالات متحده به موجب اصل الف و بند ۹ بیانیه عمومی الجزایر مبنی بر اعاده وضعیت مالی ایران به حالت سابق بر ۱۴ نوامبر ۱۹۷۹ و فراهم آوردن ترتیب انتقال «اموال ایران» در دیوان مطرح شده بود، مستلزم احراز مالکیت ایران بر اموال موضوع این پرونده بود. به همین سبب دیوان با توسل به قواعد حل تعارض قانون ایالات متحده را به عنوان قانون محل وقوع مال به منزله قانون حاکم بر احراز مالکیت برگزید. بر این اساس، مالکیت ایران بر اموال مورد ادعا و شمول تعهد ایالات متحده به آنها منوط به تسلیم آن اموال به ایران شد. حال این پرسش قابل طرح است که آیا دیوان رویکرد صحیحی را در خصوص این موضوع اتخاذ کرده است یا خیر؟ این مقاله با اتکا به روش توصیفی-تحلیلی تحقیق و استفاده از منابع کتابخانه‌ای و رویه قضایی مربوط و نظرهای مخالف قضات دیوان در این رأی درصدد پاسخگویی به این پرسش برآمده است. رویکرد واحدی در این خصوص اتخاذ نشده است، ولی با توجه به خصیصه دیوان به عنوان دیوان بین المللی و بیانیه عمومی به عنوان یک معاهده، انتخاب قانون داخلی یک کشور با اتکا به قواعد حل تعارض برای اختلافی که با استناد به نقض یک معاهده بین المللی مطرح شده بود، رویکرد قابل تأییدی نیست.</p>
استناد	<p>ضیایی، سید یاسر؛ امیدی فرد، محمد (۱۴۰۳). گسست در رویه دیوان داوری دعای ایران-آمریکا: رویه دیوان در پرونده اموال غیر نظامی ایران. <i>مطالعات حقوق عمومی</i>، ۵۴ (۴)، ۲۵۹۵-۱۶۱۷.</p> <p>DOI: https://doi.com/10.22059/JPLSQ.2023.335151.2961</p>
DOI	10.22059/JPLSQ.2023.335151.2961
ناشر	مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.



۱. مقدمه

در پی رویداد سفارت ایالات متحده در تهران، ایالات متحده در مقابل حل و فصل موضوع سفارت و مسئله اتباع آمریکایی به موجب بیانیه‌های الجزایر که به منظور حل و فصل این موضوع صادر شده بودند، از جمله متعهد شده بود که ترتیب انتقال «اموال ایران» به ایران در خاک ایالات متحده را فراهم کند که در تاریخ ۲۹ دی ۱۳۵۹ برابر با ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱، تاریخ لازم‌الاجرا شدن بیانیه‌های الجزایر، در قلمرو قضایی ایالات متحده قرار داشتند. همچنین وضعیت مالی ایران را به حالت سابق بر ۲۳ آبان ۱۳۵۸ برابر با ۱۴ نوامبر ۱۹۷۹ اعاده کند.

از آنجایی که از نظر ایران ایالات متحده تعهدات خود در این باره نقض کرده بود، در ۳ آبان ۱۳۶۱ برابر با ۲۵ اکتبر ۱۹۸۲ دادخواست خود در پرونده الف-۱۵ (دو:الف) را در دیوان داوری دعوی ایران و آمریکا (از این پس «دیوان») ثبت کرد. اساس ادعای ایران در دادخواست تقدیمی به دیوان این بود که ایالات متحده «اقدامات لازم جهت انتقال فوری کلیه دارایی‌های غیرمالی ایران، واقع در ایالات متحده را به ایران به عمل نیاورده است. ایران در دادخواست خود به بند ۹ بیانیه عمومی الجزایر استناد و اظهار کرد که این ماده ایالات متحده را ملزم کرده که است «ترتیب انتقال فوری اموال فیزیکی دولت ایران» را فراهم آورد.

دادخواست ایران در دیوان به صدور یک فقره رأی جزئی در خصوص این پرونده در تاریخ ۱۶ اردیبهشت ۱۳۷۱ برابر با ۶ می ۱۹۹۲ منجر شد که ناظر بر برخی از موضوعات این پرونده بود، ولی «رأی جزئی»^۱ دیوان در این پرونده در مورد احراز نقض تعهد از سوی ایالات متحده در ۱۰ مارس ۲۰۲۰ صادر شد. دیوان در رأی اخیر خود به منظور احراز صحت ادعای ایران در خصوص عدم ایفای تعهد به فراهم آوردن ترتیب انتقال «اموال ایران» به ایران در این پرونده بر این موضوع تأکید کرد که لازمه بررسی ایفای چنین تعهدی در درجه اول احراز مالکیت ایران بر اموال مورد ادعاست.

دیوان به منظور احراز مالکیت ایران بر اموال مورد ادعا پس از عدم توفیق در یافتن قاعده‌ای در مورد اموال و مالکیت در حقوق بین‌الملل عمومی با توسل به اصول حقوق بین‌الملل خصوصی به این نتیجه رسید که مفهوم و مصادیق عبارت «اموال ایران» باید با توسل به حقوق داخلی ایالات متحده به‌عنوان قانون محل وقوع مال تعیین شود. به این ترتیب، دیوان در موقعیت اعمال همزمان حقوق بین‌الملل و حقوق داخلی بر یک پرونده قرار گرفت و در نهایت با توسل به حقوق داخلی یکی از طرفین دعوا اقدام به تفسیر مقرر مندرج در یک معاهده بین‌المللی کرد. از این رو باید به این دو پرسش اساسی پاسخ داد که آیا دیوان در

1. Partial Award

عبارت «رأی جزئی» دارای معنای واضح و مشخصی در رویه داوری بین‌المللی نیست. با این حال، منظور از این نوع رأی داوری، رأی ناظر بر موضوعات ماهوی بین طرفین است، بی‌آنکه در مقام حل و فصل تمامی اختلافات مطروحه باشد (see: Moses, 2008: 181-183).

ترجیح حقوق داخلی ایالات متحده به حقوق بین الملل رویکرد درستی را اتخاذ کرده و در نهایت مسیر درستی را در تفسیر یک معاهده بین المللی به منظور حل یک اختلاف بین دو دولت پیموده است یا خیر؟ اهمیت و ضرورت پاسخ به این دو پرسش و ارائه رهیافت حقوقی در این خصوص در این نکته نهفته است که در حال حاضر ادعاهای ۲ و ۳ پرونده ب-۱ و به ویژه پرونده ب-۶۱ که به لحاظ موضوعی و حکمی قرابت زیادی با پرونده الف-۱۵ دارد، در دیوان در حال رسیدگی قرار دارند (برای اطلاعات بیشتر در مورد پرونده ب-۱ و الف-۱۵ ر.ک: عرب چادگانی، ۱۳۹۹: ۱۶۴۳-۱۶۶۲؛ علمی، ۱۳۹۰: ۱۹۷-۲۱۲).

مقاله حاضر برای پاسخ به پرسش های مطروحه ابتدا سابقه موضوعی رأی الف-۱۵ و نظره های اکثریت و قضات مخالف را بررسی خواهد کرد و پس از آن در پرتو اندیشه های حقوقی مربوط و احکام داوری دیوان و شعب ایکسید به بررسی نحوه عملکرد دیوان در اعمال همزمان حقوق داخلی و حقوق بین الملل خواهد پرداخت و در نهایت رهیافت های حقوقی نسبت به این موضوع را بررسی خواهد کرد.

۲. سابقه موضوعی رأی الف-۱۵ (دو-الف)

در نوامبر ۱۹۷۹، کارتر، رئیس جمهور وقت ایالات متحده، در واکنش به بحران ناشی از تصرف سفارت ایالات متحده در ایران، اقدام به صدور دستور اجرایی به شماره ۱۲۱۷۰ کرد که به موجب آن، انتقال تمامی اموال و علایق دولت ایران و مؤسسات و واحدهای تحت کنترل ایران و بانک مرکزی ایران که در قلمرو صلاحیتی ایالات متحده واقع باشند یا شوند یا در اختیار یا تحت کنترل اشخاص مشمول قلمرو صلاحیتی ایالات متحده قرار دارند یا قرار گیرند، ممنوع شد.^۱ متعاقب صدور این دستور، وزارت خزانه داری ایالات متحده اقدام به وضع مقرراتی به منظور اجرای این دستور کرد که به موجب آنها تمامی علایق مالی ایران در ایالات متحده قطع نظر از ماهیت آنها مسدود شد (IUST, 1992: Para 11).

پس از انعقاد بیانیه های الجزایر، طبق اصل کلی (الف) بیانیه عمومی، ایالات متحده موافقت کرد که «حتی الامکان وضعیت مالی ایران را به صورت موجود قبل از ۲۳ آبان ۱۳۵۸ (۱۴ نوامبر ۱۹۷۹) باز گرداند» و طبق بند ۹ بیانیه عمومی، ایالات متحده به صراحت متعهد شد که «ترتیبات لازم برای انتقال تمام اموال ایران را که در ایالات متحده و در خارج موجود باشد و در چارچوب بندهای فوق الذکر قرار نمی گیرد، به ایران خواهد داد».

همزمان با پیوستن دو دولت به بیانیه های الجزایر، رئیس جمهور آمریکا دستورهای اجرایی شماره

1. See: Executive Order 12170--Blocking Iranian Government property. Electronic copy is available at <https://www.archives.gov/federal-register/codification/executive-order/12170.html> (Last seen October 25, 2021).

انتقال دارایی‌های دولت ایران صادر شد. از این بین، دستور اجرایی شماره ۱۲۲۸۱ ناظر بر «اموال (غیر از وجوه اوراق بهادار) متعلق به ایران یا مؤسسات، سازمان‌ها یا واحدهای تحت کنترل آن» بود.

وزارت خزانه‌داری ایالات متحده در اجرای دستور اجرایی ۱۲۲۸۱ در ۲۶ فوریه ۱۹۸۱ مقرراتی وضع کرد که به موجب آن، مقررات مربوط به انسداد اموال ایران که در سال ۱۹۷۹ تصویب شده بودند نسخ و جزئیات انتقال اموال ایران با صراحت بیشتری تعیین شد. به موجب این مقررات اموال مشمول دستور انتقال شامل «کلیه تعهدات و علایق مالی بلامعارض و بلاقید و شرط دولت ایران و سازمان‌ها و مؤسسات تابعه و واحدهای تحت کنترل آن» بود. همچنین دولت آمریکا در این مقررات شروطی را جهت انتقال «اموال ایران» مقرر کرد که به موجب آنها متصرفان اقلام موضوع این مقررات مجاز شده بودند تا زمان وصول کامل مطالبات خود از انتقال اموال خودداری کنند. شروط منع‌کننده شامل وجود اختلاف و نزاع در مال، مالکیت معلق، وجود طلب، حق حبس، ادعای تهاوتر و غیر آن می‌شد.^۴

وضع این مقررات به معنی محروم شدن ایران از بخش عمده‌ای از اقلامی بود که قرارداد خرید آنها را منعقد و مبالغی را نیز برای اجرای قرارداد پرداخته بود، ولی هنوز موفق به دریافت مورد معامله نشده بود. در نتیجه، ایران با این ادعا که مقررات خزانه‌داری مانع بازگرداندن برخی اموال خارج از شمول کنترل صادرات به ایران شده که ایران نسبت به آنها ادعای مالکیت داشته، و در ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ یا در ایالات متحده یا در قلمرو قضایی آن کشور قرار داشتند، اقدام به طرح دعوا در دیوان کرد.

شایان ذکر اینکه آثار هنری، سازهای موسیقی عتیقه، ابزار و اقلام گوناگون برای استفاده در پروژه‌های عظیم در ایران، تجهیزات الکترونیکی، قطعات هواپیما، آثار باستانی و فسیل و نشریات دانشگاهی از جمله اموال مورد ادعای ایران و نهادهای ایرانی در دعوی الف-۱۵ بودند (IUST, 2020: Para 2).^۵

1. See: Executive Order 12279--Direction to transfer Iranian Government assets held by domestic banks. Available at: <https://www.archives.gov/federal-register/codification/executive-order/12279.html> (Last seen October 25, 2021).
2. See: Executive Order 12280--Direction to transfer Iranian Government financial assets held by non-banking institutions. Available at: <https://www.archives.gov/federal-register/codification/executive-order/12280.html> (Last seen October 25, 2021).
3. See: Executive Order 12281--Direction to transfer certain Iranian Government assets. Available at: <https://www.archives.gov/federal-register/codification/executive-order/12281.html> (Last seen October 25, 2021).
4. See: 31 C.F.R. Part 535. 31 CFR Part 535 - IRANIAN ASSETS CONTROL REGULATIONS. See: <https://www.ecfr.gov/current/title-31/subtitle-B/chapter-V/part-535?toc=1> (Last seen November 13, 2021).
۵. برای اطلاعات بیشتر در مورد پرونده ب-۱ و الف-۱۵ ر.ک: عرب چادگانی، ۱۳۹۹: ۱۶۴۳-۱۶۶۲؛ علومی، ۱۳۹۰: ۱۹۷-۲۱۲.

۱.۲. رأی الف-۱۵ (دو-الف)

دعای ایران در دیوان به صدور رأی جزئی به شماره ۵۲۹ مورخ ۶ می ۱۹۹۲ منجر شد. دیوان در این رأی وضع مقررات خزانه‌داری فوریه ۱۹۸۱ را مغایر با تعهدات ایالات متحده به موجب بیانیه عمومی دانست (IUST, 2020: Para 2). احراز تخلف ایالات متحده به معنی پذیرش تعهد این کشور در برقراری ترتیب انتقال اموال به ایران است. با این حال، دیوان در رأی جزئی شماره ۵۲۹ تعریف مبهمی از «اموال ایران» ارائه داد. وفق تعریف دیوان از «اموال ایران»، اموال ایران شامل «اموال عینی است که تحت تملک ایران باشد» (IUSCT, 1992: Para 40). در نهایت، دیوان در این رأی از اتخاذ تصمیم در خصوص هر نوع مال خاص و خسارت‌های ممکن اجتناب کرده و آن را به مرحله دوم رسیدگی به پرونده موکول کرد (IUSCT, 1992: Para 77). همچنین بنگرید به: ماروسی، علی، ۱۳۹۰: ۱۰۵-۱۰۴). پس از صدور این رأی، جریان دعوی انفرادی ایران به‌عنوان مرحله دوم رسیدگی به این پرونده آغاز شد که در نتیجه رأی شماره ۶۰۴ در مارس ۲۰۲۰ صادر شد (IUST, 2020).۱

در مرحله دوم رسیدگی به پرونده، ایران این استدلال را مطرح کرد که معنای «اموال ایران» در ماده ۹ بیانیه عمومی باید در چارچوب حقوق معاهدات و به موجب بند ۱ ماده ۳۱ عهدنامه حقوق معاهدات وین و در راستای هدف و موضوع بیانیه عمومی تعیین شود (IUSCT, 2020: Para 65). افزون بر این، ایران این استدلال را مطرح کرد که در حقوق بین‌الملل تفسیر موسعی از لفظ «مال» به عمل می‌آید و به این ترتیب دامنه شمول آن صرفاً محدود به اموال عینی و تحت مالکیت نمی‌شود. از نظر ایران طبق حقوق بین‌الملل لفظ مال به‌طور کلی شامل «علاقه» نیز می‌شود (IUSCT, 2020: Para 74). بر مبنای همین استدلال‌ها ایران از دیوان خواست تا حکم به جبران خسارت از بابت قصور ایالات متحده در برقراری ترتیب انتقال تمام «اموال ایران» را به ایران صادر کند (IUSCT, 2020: Para 3).

در مقابل، از نظر ایالات متحده شرط شمول تعهد به انتقال موضوع بند ۹ بیانیه عمومی به اموال مورد ادعای ایران این بود که یکم، مال مورد ادعا عینی و موجود بوده و در ۱۹ ژانویه یعنی زمان شروع تعهد ایالات متحده در قلمرو قضایی ایالات متحده قرار داشته است؛ دوم، نهاد ادعاکننده در تاریخ امضای بیانیه‌های الجزایر تحت کنترل ایران بوده است؛ سوم، ایران در ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ و پس از آن مالک

۱. متن فارسی و انگلیسی رأی به ترتیب در لینک‌های زیر در دسترس قرار دارد:

<https://iusct.com/fa/wp-content/uploads/2020/09/A15II-A-doc-2350-T-Award-10-March-2020-FA.pdf> (Last seen December 19, 2022).

<https://iusct.com/cases/a15ii-a-doc-2350-t-award-10-march-2020-en/> (Last seen December 19, 2022).

شایان ذکر اینکه این رأی اصلاح شد. رأی اصلاحی دیوان در لینک زیر در دسترس قرار دارد.

<https://iusct.com/wp-content/uploads/2021/03/A15II-A-doc-2371-T-Decision-27-November-2020-EN.pdf> (Last seen November 21, 2021).

قانونی، بلامعارض و بلاقید و شرط اموال مورد ادعا بوده است (IUSCT, 2020: Para 81). همچنین از نظر ایالات متحده شرط لازم‌الاجرا بودن تعهد این کشور به موجب بند ۹ بیانیه عمومی منوط به حل‌وفصل مسائل مربوط به مالکیت قانونی اموال به لحاظ حکمی و موضوعی است (IUSCT, 2020: Para 82) و واژه «اموال ایران» نباید به گونه‌ای تفسیر شود که شامل اموالی که مالکیت ایران نسبت به آنها به لحاظ قانونی استقرار نیافته و متزلزل است نیز شود (IUSCT, 2020: Para 86).

ایالات متحده در ادامه استدلال‌های خود این استدلال را نیز مطرح کرد که حقوق بین‌الملل فاقد قواعد ماهوی در زمینه حقوق اموال است و نمی‌تواند منبعی برای تعیین حق نسبت به اموال باشد، بنابراین تعیین اینکه آیا حقی نسبت به اموال موضوع دعوا ایجاد شده یا خیر، محدوده آن حق و اینکه چنین حقی به چه کسی تعلق یافته، تابع حقوق داخلی ایالت محل وقوع مال است (IUSCT, 2020: Para 87). در نهایت، به عقیده ایالات متحده در زمینه انتقال مالکیت اموال، تقریباً این اتفاق نظر وجود دارد که قاعده حل تعارض در این خصوص قاعده حکومت قانون محل وقوع مال است. بر همین اساس، ایالات متحده مدعی شد که قانون حاکم بر احراز مالکیت اموال مورد بحث قانون ایالات متحده است (IUSCT, 2020: Paras 88-91).

در مجموع، ایران استدلال‌های خود را بر رویکرد حقوق بین‌المللی صرف بنا نهاده، ولی ایالات متحده برای رهایی از آثار و تبعات احراز تخلف این کشور از تعهدات خود، تلاش کرده است تا با توسل به قواعد حل تعارض حقوق بین‌الملل خصوصی قانون ایالات متحده را به عنوان قانون حاکم بر دعوا معرفی کند.

۳. رویکرد دیوان به انتخاب قانون حاکم در احراز مالکیت اموال

دیوان به منظور احراز تخلف ایالات متحده به صورت مصدقی، باید در بدو امر احراز می‌کرد که کدام‌یک از اموال موضوع این پرونده باید به عنوان «اموال ایران» قلمداد شوند. دیوان با عنایت به یافته‌های رأی شماره ۵۲۹ و با اشاره به مواد ۳۱ و ۳۲ عهدنامه حقوق معاهدات به این نتیجه دست یافت که عبارت «اموال ایران» ناظر بر «اموالی است که مالکیت آنها منحصراً متعلق به ایران است»^۱ و بر این اساس از نظر دیوان «مالکیت انحصاری ایران بر اموال»^۲ معیار شرط شمول تعهد به برقراری ترتیب انتقال اموال، به اموال مورد ادعای ایران در این پرونده است (IUSCT, 2020: Paras 97-124). این امر مستلزم انتخاب قانون حاکم بر تعیین مالکیت اموال مورد ادعای ایران بود. از این رو در ادامه ابتدا نظر اکثریت قضات دیوان در تعیین قانون حاکم و سپس نظرهای مخالف قضات در خصوص موضوع بررسی خواهد شد.

1. Properties that were solely owned by Iran

2. Sole ownership by Iran

۴. نظر اکثریت قضات دیوان در تعیین قانون حاکم

اکثریت در خصوص معنی لفظ «مالکیت»^۱ به عنوان گام بعدی تفسیر عبارت «اموال ایران» به این نتیجه دست یافتند که هم در نظام حقوقی کامن لا و هم در نظام حقوقی نوشته دارا شدن «حق مالکیت»^۲ مبنای قانونی مالکیت است و این حق به منزله دلیل مالکیت است (IUSCT, 2020: Paras 128-131). بر همین اساس، از نظر اکثریت اثبات مالکیت ایران نسبت به اموال مورد ادعا منوط به احراز انتقال حق مالکیت این اموال به ایران در ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ است (IUSCT, 2020: Para 134).

اعتقاد دیوان این بود که احراز انتقال مالکیت اموال مورد ادعای ایران در هر مورد باید بر اساس قانون داخلی حاکم بر انتقال مالکیت انجام گیرد. دیوان در خصوص انتخاب قانون ماهوی حاکم با انجام تحلیل مربوطه (IUSCT, 2020: Para 137) به این نتیجه رسید که باید مطابق اصول کلی حقوق بین الملل خصوصی قواعد حقوقی را احراز کند که از طریق آنها مشخص خواهد شد که آیا اموال مورد اختلاف «انحصاراً تحت مالکیت ایران» بوده یا خیر؟ بدین معنا که آیا حق مالکیت چنین اموالی در ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ به ایران منتقل شده یا نشده است؟ و در نتیجه مشخص شود که آیا اموال مورد ادعای ایران مصداق عبارت «اموال ایران» هستند یا خیر؟ و در نهایت مشمول تعهد ایالات متحده به موجب بند ۹ بیانیه می شوند یا خیر (IUSCT, 2020: para 142)؟

دیوان با بررسی هایی که در این مورد انجام داد به این نتیجه رسید که قاعده اساسی منبعث از قوانین و رویه قضایی داخلی در این مورد این است که حقوق مالکانه در زمینه اموال منقول تابع «قانون محل وقوع مال»^۳ است (IUSCT, 2020: Paras 144-145). اکثریت در زمینه این قاعده به این نتیجه دست یافتند که این قاعده یکی از اصول فراگیر حقوق بین الملل خصوصی و قاعده ماهوی حاکم بر انتقال حق مالکیت است و انتقال حق مالکیت اموال مورد اختلاف نیز باید بر اساس آن احراز شود (IUSCT, 2020: Para 164).

با اعمال قاعده محل وقوع مال به اموال مورد ادعای ایران، اکثریت قانون ایالات متحده را به عنوان قانون حاکم بر انتقال مالکیت اموال مورد ادعای ایران به ایران پذیرفتند و بر همین اساس نیز به این نتیجه رسیدند که تسلیم مال مورد معامله به عنوان مبنای قانونی ایجاد حق مالکیت به موجب قانون ایالات متحده بی شکدر مورد اموال مورد بحث نیز حاکم خواهد بود. با این حال، اکثریت در زمینه تسلیم کالا به ایران متذکر این نکته شدند که حتی در نظام های حقوقی که انتقال حق مالکیت مشروط به تسلیم مال مورد معامله است طرفین می توانند در قرارداد خود در مورد لحظه انتقال حق مالکیت به نحو دیگری توافق کنند (IUSCT, 2020: Paras 155-156).

1. Ownership
2. Title
3. *lex rei sitae*

به طور خلاصه، از نظر اکثریت معنای عبارت «اموال ایران» پیش از این در رأی جزئی ۵۲۹ مشخص شده بود که به موجب آن منظور از «اموال ایران» «اموال عینی‌اند که مالکیت آنها منحصرأ متعلق به ایران است» و معنای متداول متن بیانیه عمومی در زمینه اشاره به اموال عینی متعلق به موجودیت‌های ایرانی واضح و خالی از ابهام است. استنباط دیوان از این نتیجه‌گیری این است که معیار حاکم برای مشخص کردن اموال ایران مالکیت است و مبنای حقوقی مالکیت دارا شدن حق مالکیت است. در ادامه، دیوان به منظور مشخص شدن اینکه ایران حق مالکیت کدام یک از اموال موضوع دعوا را به دست آورده است، با توسل به اصول کلی حقوق بین‌الملل خصوصی اقدام به تعیین قانون حاکم کرد. دیوان در این زمینه با رسیدن به این نتیجه که قانون محل وقوع مال به عنوان اصل کلی و جهانی در این خصوص مورد پذیرش قرار گرفته تصمیم به اعمال قانون ایالات متحده به منظور احراز مالکیت ایران بر اموال مورد ادعا گرفت. به این ترتیب، اموالی که مالکیت ایران بر اساس قانون داخلی ایالات متحده بر آنها متزلزل بود، خارج از شمول تعهد به برقراری ترتیب انتقال «اموال ایران» قرار گرفتند.

۱.۴. نظریات مخالف قضات دیوان در تعیین قانون حاکم

نظر داوران آمریکایی و دو سر داور از سه سر داور به عنوان نظر اکثریت بررسی شد. یکی از سر داوران و سه داور ایرانی با نظریات دو سر داور دیگر و داوران آمریکایی در مسئله سرنوشت‌ساز تفسیر بیانیه و تعریف «اموال ایران» به مخالفت برخاستند. از این رو در اینجا ابتدا نظر مخالف قاضی سیما به عنوان سرداور مخالف در این خصوص بررسی می‌شود و پس از آن به نظریات جداگانه داوران ایرانی در خصوص این موضوع اشاره خواهد شد.

قاضی سیما در نظر جداگانه خود ضمن مخالفت با تفسیر اکثریت از عبارت «اموال ایران» تفسیری از این عبارت ارائه می‌کند که مبتنی بر برداشت طرفین از معنی این عبارت بر اساس عهدنامه حقوق معاهدات است. وی در این زمینه اظهار می‌دارد چنانچه پرونده مطروحه یک پرونده تجاری عادی بود، بی‌شک با اکثریت هم‌نظر می‌شد، ولی با عنایت به سیاق بیانیه‌های الجزایر و مبتنی بودن پرونده بر یک معاهده بین‌المللی هم‌نظر شدن با اکثریت را دشوار قلمداد می‌کند (Simma, 2020: Paras 3-4).

از نظر وی اکثریت با مطرح کردن این ادعا که بیانیه عمومی پیش از این در رأی شماره ۵۲۹ تفسیر شده و به اندیشه «حق مالکیت» منتهی شده، صرفاً در ظاهر بر مبنای یک معاهده بین‌المللی توجه کردند، بیانکه در واقع این کار را کرده باشند (Simma, 2020: Para 4). قاضی سیما در همین خصوص ضمن اظهار تأسف به بیان این نکته می‌پردازد که این اقدام اکثریت به معنی افزودن یک لایه دیگر به ابزارهای تفسیر معاهدات است. وی عیناً اظهار می‌دارد:

«داستان از «مال»^۱ شروع می‌شود و سپس به سمت «مالکیت»^۲ و «حق مالکیت»^۳ پیش می‌رود و در نهایت به انتقال حق مالکیت به موجب حقوق داخلی محل وقوع مال عینی ختم می‌شود که این امر به چیزی جز فاصله گرفتن از راحل‌های معتبر حقوق بین‌الملل منجر نمی‌شود» (Simma, 2020: Para 5). قاضی سیفی، داور ایرانی، در نظر جداگانه خود همسو با قاضی سیما بر این عقیده است که دیوان در این رأی حقوق بین‌الملل خصوصی را به‌عنوان ابزاری برای تفسیر معاهده استفاده کرده است (Seifi, 2020: Paras 4-5).

افزون بر این، قاضی نیکبخت به‌عنوان داور ایرانی، ضمن هم‌اندیشه شدن با سایر داوران در نظر جداگانه خود به این نکته اشاره می‌کند که دیوان پیش از این ناگزیر به حل اختلاف در زمینه مالکیت اموالی شده که موضوع سلب مالکیت قرار گرفته‌اند و نفس سلب مالکیت وفق حقوق بین‌الملل عمومی مورد رسیدگی قرار گرفته (Nikbakht, 2020: Para 84) و دیوان هیچ‌یک از مفاهیم حقوق داخلی یا حقوق بین‌الملل خصوصی را در این پرونده‌ها اعمال نکرده است (Nikbakht, 2020: Para 85).

قاضی عابدیان به‌عنوان سومین داور ایرانی ضمن موافقت با قاضی سیما و دیگر داوران ایرانی اظهار می‌دارد که عبارت «اموال ایران» اصطلاحی است که در یک معاهده بین‌المللی استعمال شده است و باید بدون در نظر گرفتن اصول حقوق بین‌الملل خصوصی و با توجه به مواد ۳۱ و ۳۲ عهدنامه حقوق معاهدات تفسیر شود (Abedian, 2020: Para 50). به عقیده قاضی عابدیان واژه «مال» دارای معنی ثابتی در حقوق بین‌الملل عرفی نیست، ولی تعیین معنی این واژه از سوی طرفین در جهت روابط معاهده‌ای امری کاملاً متداول است (Abedian, 2020: Para 51).

نقطه اشتراک قضات مخالف با نظر اکثریت در مورد تفسیر عبارت اموال ایران در این است که همگی آنها به‌خوبی بر خصیصه این پرونده و دعوا به‌عنوان دعوی بین‌المللی مبتنی بر یک معاهده بین‌المللی که در یک دیوان بین‌المللی مطرح شده واقف‌اند و در نتیجه بر این امر اصرار دارند که الفاظ این معاهده باید وفق اصول تفسیر در حقوق بین‌الملل تفسیر شود و توسل به قواعد حل تعارض حقوق بین‌الملل خصوصی را مردود می‌دانند. با توجه به این نکات به‌نظر می‌رسد این رویکرد به تفسیر الفاظ بیانیة عمومی رویکردی منطقی‌تر و منطبق با خصیصه دیوان و بیانیة عمومی است.

دیوان به‌جای اینکه خود را گرفتار قوانین حل تعارض حقوق بین‌المللی خصوصی و در نتیجه حقوق داخلی یکی از طرفین کند به‌عنوان یک دیوان بین‌المللی در مقام فیصله یک اختلاف بین‌المللی ناشی از تفسیر یک معاهده می‌توانست به‌سادگی با توجه به سیاق تاریخی انعقاد بیانیه‌های الجزایر به‌عنوان

-
1. Property
 2. Ownership
 3. Title

معاهده بین‌المللی اقدام به تفسیری معقول از «اموال ایران» کند که حداقل از منظر حقوق بین‌الملل مصون از انتقاد بماند.

۵. اعمال همزمان حقوق داخلی و حقوق بین‌الملل در اندیشه‌های حقوقی

اختلاف اصلی اکثریت داوران و داوران مخالف در رأی الف-۱۵ در خصوص تفسیر «اموال ایران» بر اساس حقوق بین‌الملل یا حقوق داخلی بود. از این رو در این قسمت در پی پاسخگویی به این پرسش هستیم که نظر حقوقدانان در این خصوص چیست؟ نظر نویسندگان حقوقی در این خصوص را می‌توان در اختلافات بین سرمایه‌گذاران خارجی و دولت‌ها جست‌وجو کرد.

نویسندگان حقوقی با بررسی رویه داوری‌های مربوط به سرمایه‌گذاری سه‌مینا را به‌عنوان مبنای اولویت انتخاب قانون داخلی به‌منزله قانون حاکم در مقابل حقوق بین‌الملل شناسایی و معرفی کرده‌اند که عبارت‌اند از توافق طرفین، ملاحظات حاکمیتی دولت میزبان و ماهیت غیربین‌المللی دعوا. همین نویسندگان در مقابل سه مبنای توافق طرفین، ماهیت بین‌المللی دعوا و برتری حقوق بین‌الملل نسبت به حقوق داخلی را به‌عنوان مبنای اولویت بخشیدن به حقوق بین‌الملل به‌عنوان قانون حاکم بر دعوا شناسایی و معرفی کرده‌اند. به عبارت دیگر، هنگامی که در حل و فصل اختلاف اولویت به حقوق داخلی داده می‌شود، حقوق بین‌الملل را نیز می‌توان بنا به دلایل متعددی از جمله به دلیل مرتفع کردن خلأها و نقایص حقوق داخلی در حل و فصل اختلاف استفاده کرد. در مقابل هنگامی که اولویت به حقوق بین‌الملل داده می‌شود، می‌توان حقوق داخلی را از جمله به دلیل لزوم مراجعه به حقوق داخلی به‌منظور احراز حقوق و تعهدات طرفین به کار برد (Kjos, 2013: 157).

در خصوص اختلافات مربوط به حق مالکیت در بستر اختلافات ناشی از سرمایه‌گذاری، برخی نویسندگان به‌طور مشخص بر این عقیده‌اند که سلب مالکیت در مقام نقض موافقت‌نامه سرمایه‌گذاری بین‌المللی منوط به وجود سرمایه‌گذاری در قالب حقوق مالکانه است که باید به موجب قانون محلی احراز شود، هرچند سلب مالکیت طبق حقوق بین‌الملل تحلیل می‌شود (Kjos, 2013: 242). از نظر برخی دیگر از نویسندگان، حقوق بین‌الملل عرفی در بردارنده هیچ قاعده ماهوی در خصوص حقوق مالکیت نیست. این قواعد نیز نمی‌توانند منبعی برای حقوق مالی قلمداد شوند. هدف از معاهدات سرمایه‌گذاری نیز ایجاد قاعده برای اکتساب حقوق مالی نیست. بنابراین، حقوق داخلی دولت میزبان تعیین‌کننده وجود حق مالی، گستره و دارنده حق است (Douglas, 2003: 197-198).

به این ترتیب، هیچ‌یک از مبانی‌ای که از سوی این نویسندگان به‌مثابه مبنای انتخاب قانون داخلی به‌عنوان قانون حاکم در داوری‌های بین‌المللی معرفی شده‌اند، در اختلاف بین ایران و ایالات متحده راه

ندارد، زیرا اختلاف مطروحه در این دیوان مبتنی بر یک معاهده بین‌المللی است و با انعقاد این معاهده ایالات متحده متعهد به انتقال اموال ایران به ایران شده است. با این حال، آنچه می‌توان در زمینه موضوع رأی مورد بررسی از این اندیشه‌های حقوقی به آن اشاره کرد این نکته است که حقوق داخلی به‌هنگام لزوم اعمال همزمان حقوق داخلی و بین‌الملل بر یک اختلاف، هیچ‌گاه به‌طور مطلق مستند صدور رأی داوران قرار نگرفته است.

۵.۱. اعمال همزمان حقوق داخلی و حقوق بین‌الملل در رویه قضایی بین‌المللی

در خصوص رویه قضایی بین‌المللی در انتخاب حقوق بین‌الملل یا قانون داخلی به‌عنوان قانون حاکم بر دعوا به‌طور مشخص می‌توان به آرای برخی از شعب ایکسید و دیوان داوری دعاوی ایران و ایالات متحده اشاره کرد. طبق ماده ۴۲ کنوانسیون ایکسید قانون حاکم بر اختلاف همان است که طرفین نسبت به آن توافق کرده‌اند؛ ولی در صورت سکوت طرفین، دیوان داوری قانون دولت طرف اختلاف را اجرا می‌کند، مگر اینکه قواعد حل تعارض همین قانون، اجرای قوانین دیگری را ضروری سازد؛ افزون بر این آن دسته از قواعد حقوق بین‌الملل که قابل اجرا باشند نیز اعمال می‌شوند. با وجود این ماده بررسی دکترین تکمیلی و اصلاحی بودن حقوق بین‌الملل در رویه ایکسید و این موضوع که در زمانی که دو قانون داخلی و حقوق بین‌الملل به‌عنوان قانون حاکم بر اختلاف تعیین شده باشد، اساساً دیوان داوری با چه رویکردی می‌بایست به موضوع ورود کرده و قانون حاکم را تعیین کند در اینجا قبل از اشاره به رویه ایکسید شایسته بررسی است.

«در اختلافات مربوط به مسائل سرمایه‌گذاری، هر گاه ترکیب دو قانون داخلی و بین‌المللی به‌عنوان قانون حاکم بر اختلاف تعیین شده است، مرجع رسیدگی‌کننده ابتدا باید تعیین کند که کدام یک از مسائل مطروحه در اختلاف حاصله موضوع حقوق داخلی و کدام یک از آنها موضوع حقوق بین‌الملل است و باید با اعمال قواعد مربوطه پاسخ داده شوند. اما در موارد نادری که هر دو نظام یعنی حقوق داخلی و حقوق بین‌الملل پاسخ‌هایی برای مسئله دارند که در تعارض با یکدیگرند، در این صورت این اختیار باید برای مرجع رسیدگی وجود داشته باشد که یکی از قوانین مزبور را با توجه به نقش اصلاحی آن انتخاب کند» (شهبازی‌نیا و عزیززاده آرائی، ۱۳۹۱: ۱۱۶-۱۱۷).

به هر تقدیر باید توجه داشت شعب ایکسید در خصوص موضوع اموال و مالکیت رویکرد واحدی اتخاذ نکرده‌اند، بلکه برخی از آنها حقوق اموال را در قلمرو حقوق داخلی بررسی کرده‌اند و برخی دیگر نیز در پرتو قواعد حقوق بین‌الملل به مسائل مربوط به حقوق اموال و مالکیت پرداخته‌اند. برای مثال می‌توان به حکم

صادره از دیوان داوری پرونده «پاک ریم علیه السالوادور»^۱ اشاره کرد. بر اساس حکم صادره در این پرونده خسارتی به سرمایه‌گذار وارد نشده بود، زیرا وفق حقوق داخلی حاکم، سرمایه‌گذار هیچ نوع حقوق مالکانه‌ای کسب نکرده بود که قابل مصادره باشد. دیوان داوری مربوط به این پرونده در این زمینه این نظر اظهار کرد: «طبق قانون معادن [خواهان] حق قانونی برای دریافت و خوانده هیچ الزام قانونی برای اعطای امتیاز بهره‌برداری به [خواهان] برای پروژه‌الدرداد ندارد... بر اساس حقوق السالوادور [خواهان] هیچ‌گونه حقوق قانونی برای کسب هرگونه امتیاز در الدورادو و هیچ حقوق مالکانه‌ای در هیچ بخشی از زیر خاک یا هیچ‌یک از ذخایر آن ندارد. در این شرایط خواهان نمی‌تواند اقدام به طرح دعوی خسارت علیه خوانده از بابت پروژه‌الدرداد کند. افزون بر این، بنا به دلایل مشابه دعوی خسارت خواهان که بر اساس حقوق بین‌الملل عرفی طرح شده است دربردارنده هیچ حق قانونی یا مالکانه نیست که تحت حمایت حقوق السالوادور یا حقوق بین‌الملل باشد» (ICSID, 2016: Paras 10.4–10-5).

افزون بر این بخش چشمگیری از حکم خسارت پرونده «مبیل علیه ونزوئلا»^۲ به دلیل قصور دیوان صادرکننده حکم داوری در اعمال برخی قوانین و مقررات قانون داخلی در تعیین غرامت قابل پرداخت ابطال شد و به این ترتیب حکمی که به نفع خواهان صادر شده بود، به موجب رأی کمیته بازنگری ۱/۴ میلیون دلار کاهش یافت. کمیته بازنگری آرا به این موضوع اشاره کرده که دیوان صادرکننده حکم، به واسطه اینکه حقوق بین‌الملل عام و حقوق بین‌الملل عرفی را حاکم بر ارزیابی و تقویم خسارت دانسته و بدین‌سان به برخی از مفاد معاهده دوجانبه سرمایه‌گذاری مربوطه توجه نکرده از اختیارات خود فراتر رفته است (ICSID, 2017: Para 189).

ونزوئلا در این پرونده با اتکا به مفاد قرارداد مربوط و یک مجوز از مجلس این کشور استدلال کرد که چارچوب غرامت مورد توافق شامل سقف قیمت در زمینه غرامت ناشی از اقدامات دولتی مؤثر بر پروژه است که یکی از شرایط سرمایه‌گذاری است (ICSID, 2017: Para 154). افزون بر این، از نظر ونزوئلا از آنجایی که حدود و ثغور حقوق سرمایه‌گذاران همواره به موجب حقوق داخلی تعیین می‌شود، دیوان به‌منظور تعیین حدود و ثغور حقوق سرمایه‌گذار در این پرونده نیز باید حقوق داخلی ونزوئلا را ملاک عمل قرار دهد. از نظر ونزوئلا آنچه موضوعیت داشت، توصیف یک مال به‌عنوان سرمایه به موجب معاهده نبود، بلکه اجزای تشکیل‌دهنده مال موضوعیت داشت. حقوق بین‌الملل صرفاً می‌تواند از حقوقی حمایت کند که حقوق داخلی آنها را به رسمیت شناخته است و نمی‌تواند حق جدیدی ایجاد کند یا موجب گسترش قلمرو حقوق مالکانه شود (ICSID, 2017: Para 168). با وجود این دیوان بر این مبنا که غرامت موضوع معاهده قابل اعمال، تابع حقوق بین‌الملل است که به موجب آن دولت‌ها نمی‌توانند با

1. Pac Rim v. El Salvador

2. Mobil v. Venezuela

استناد به حقوق داخلی خود از مسئولیت بین‌المللی بگریزند، محدودیت‌های قراردادی را کنار گذاشت (ICSID, 2017: Para 46).

کمیته بازنگری در مورد اینکه حدود و ثغور سرمایه‌گذاری به موجب قانون داخلی مشخص می‌شود، با ونزوئلا هم‌نظر بود. طبق نظر کمیته، طبقه‌بندی سرمایه‌گذاری به‌عنوان نوعی مال طبقه‌بندی صحیحی است. از نظر کمیته حتی اگر مال غیرمادی و غیرملموس باشد و صرفاً مجموعه‌ای از حقوق باشد، تأثیری بر موضوع ندارد (ICSID, 2017: Para 172). سرمایه‌گذاری به موجب حقوق داخلی محقق می‌شود و پس از تحقق به‌عنوان نوعی مال شناخته می‌شود که حقوق بین‌الملل ضمن به رسمیت شناختن آن از آن حمایت می‌کند. کمیته به این نتیجه رسید که پرواضح است که در یک مورد مناسب حل موضوع مورد اختلاف بر اساس حقوق بین‌الملل می‌تواند به اعمال حقوق داخلی منجر شود، آن هم صرفاً به این سبب که اجرای قاعده بین‌المللی مستلزم توسل به قاعده حقوق داخلی است (ICSID, 2017: Para 181).

از سوی دیگر، در پرونده «شرکت‌های مواد معدنی و نیتروژن کوش علیه ونزوئلا»^۱ وفق ادعای خواهان ونزوئلا اقدام به سلب مالکیت از منافع یک شرکت فعال در زمینه محصولات نیتروژنی کرده بود که این شرکت به‌واسطه انعقاد یک قرارداد با شرکتی به نام «فرتی نیترو»^۲ به‌دست آورده بود. به موجب این قرارداد حق خرید میزان مشخصی از آمونیاک و اوره تولیدشده این شرکت به مدت بیست‌وپنج سال به شرکت فعال در زمینه محصولات نیتروژنی اعطا شده بود (ICSID, 2017: Para. 2.51). دولت ونزوئلا پس از مداخله‌های مکرر در مدیریت و عملیات شرکت «فرتی نیترو» و تحت کنترل گرفتن یکجانبه آن در نهایت به موجب حکم شماره ۷۷۱۳ اقدام به سلب مالکیت از آن کرد.

در حکم سلب مالکیت مربوطه اشاره‌ای به قرارداد بین این دو شرکت نشده بود، ولی به موجب آن افزون بر سلب مالکیت از اموال عینی شرکت «فرتی نیترو» حکم به الغای تمام محدودیت‌های قراردادی این شرکت و تحویل تولیدات این شرکت به ونزوئلا داده شده بود (ICSID, 2017: Para. 7.30). دیوان رسیدگی‌کننده به اختلاف با اکثریت رأی داد که کنترل کامل «فرتی نیترو» و محصولات آن از سوی دولت ونزوئلا به از بین رفتن هر نوع امنیت قراردادی شرکت کوش نیتروژن نسبت به تأمین اقلام از شرکت فرتی نیترو و فروش آتی آن یا ترتیب دادن حمل آنها منجر شده است. از نظر اکثریت نتیجه این بود که منافع شرکت کوش نیتروژن در قرارداد از تاریخ صدور حکم سلب مالکیت و به بعد لغو شده است (ICSID, 2017: para. 7.43). در نتیجه، دیوان ونزوئلا را از بابت سلب مالکیت به موجب معاهده قابل اعمال مسئول شناخت. به دیگر سخن، دیوان داوری مربوطه اقدام به صدور حکم در خصوص نقض معاهده شود، بی‌آنکه پیش از آن تحلیلی مبتنی بر قانون داخلی انجام دهد.

1. Koch Minerals SARL & Koch Nitrogen Int'l SARL v Bolivarian Republic of Venezuela.

2. FertiNitro

به این ترتیب، در پرونده‌های اخیرالذکر نقطه اتکای داوران به منظور احراز نقض قواعد حقوق بین‌الملل، حقوق بین‌الملل است نه حقوق داخلی که در واقع در سازگاری کامل با این نتیجه‌گیری کلی در خصوص اعمال هم‌زمان حقوق داخلی و بین‌الملل بر حل یک اختلاف قرار دارد که مرجع رسیدگی‌کننده ابتدا باید تعیین کند که کدام یک از مسائل مطروحه در اختلاف حاصله موضوع حقوق داخلی و کدام یک از آنها موضوع حقوق بین‌الملل بوده و باید با اعمال قواعد مربوطه پاسخ داده شوند (شهبازی‌نیا و عزیززاده آرائی، ۱۳۹۱: ۱۱۶) و در این پرونده‌ها مرجع رسیدگی به همین ترتیب عمل کرده است. بنابراین احراز نقض یک معاهده بین‌المللی مثل بیانیه عمومی باید به موجب حقوق بین‌الملل انجام گیرد، بی‌آنکه نیازی به توسل به قواعد حقوق داخلی باشد که این مهم در تعدادی از آرای دیوان نیز دیده می‌شود (مافی و قهاری، ۱۴۰۱: ۱۱۲۸).

در بین آرای صادر از دیوان داورای دعاوی ایران و ایالات متحده نیز می‌توان به احکامی اشاره کرد که در آنها دیوان از انتخاب قانون داخلی به‌عنوان حاکم اجتناب کرده است. برای مثال در پرونده «ساقی علیه ایران»^۱ سرمایه‌گذاران مدعی بودند هرچند برخی از سهام شرکت به نام آنها ثبت نشده بود، آنها «مالک واقعی»^۲ این سهام بودند. با این حال، ایران در مقابل استدلال می‌کرد قانون تجارت ایران مانع مالکیت واقعی است. دیوان قانون ایران را در خصوص این موضوع نادیده گرفت و مقرر کرد که در اینجا موضوع اعتبار تحقق یا عدم تحقق مالکیت نیست، بلکه موضوع احراز مسئولیت یا عدم مسئولیت ایران در قبال مالکان واقعی از بابت سلب مالکیت یا سایر اقدامات مؤثر بر حقوق مالکانه است (IUSCT, 1993: paras, 90-105).

در پرونده «برین بوم علیه ایران»^۳ و پرونده مرتبط با آن یعنی پرونده «غفاری علیه ایران»^۴ سهام مورد ادعای سرمایه‌گذاران در یک شرکت ایرانی از جمله برخی از اموال، ساختمان یک دفتر در یکی از مراکز مهم تجاری تهران که مالکیت آنها متعلق به سه سهامدار ایرانی بود و نه به نام شرکت، ایران مدعی شد که این اموال متعلق به شرکت نیست، زیرا وفق حقوق ایران حق مالکیت مال غیرمنقول تعیین‌کننده مالکیت آن است و سه سهامدار ایرانی صرفاً این ساختمان را به شرکت اجاره داده بودند و حتی همان‌طور که ایران ثابت کرده از این بابت برای آنها مالیات نیز وضع شده بود. اما سرمایه‌گذاران مدارکی ارائه کردند که نشان می‌داد در حقیقت ساختمان از بودجه شرکت خریداری شده بود. دیوان به سند مالکیت توجه نکرد و حکم به مالکیت شرکت بر ساختمان داد (IUSCT, 1995: Paras 101-102; IUSCT, 1993: Para 144).

1. Saghi v. Iran

2. Beneficial owner. See: (Dranhozal, and Gibson, 2007: 65-66)

3. Birnbaum v. Iran

4. Ghaffari v. Iran

در آرای مورد اشاره با وجود مستندات محکم، دیوان برخلاف رأی الف-۱۵ که برای شناسایی حقوق مالکانه متوسل به قواعد حل تعارض حقوق بین الملل خصوصی شده خود را بی نیاز از تلاش برای شناسایی قواعد حل تعارض ناظر بر اموال دانسته و بدون توجه به این موضع اقدام به انشای رأی کرده است؛ بنابراین، رأی الف-۱۵ از این نظر نیز قابل انتقاد به نظر می رسد. علاوه بر این، به رغم نبود رویه های همسان، دیوان به طور معمول از استناد به قوانین داخلی طرفین اجتناب کرده و در مقابل جهت حل و فصل اختلاف اصول غیر ملی ناشی از قرارداد طرفین، اصول کلی حقوقی یا حقوق بین الملل را به منظور حل و فصل اختلاف اعمال کرده است. حتی در برخی موارد دیوان به منظور اجتناب از اعمال قانون داخلی طرفین مقررۀ انتخاب قانون حاکم را نادیده انگاشته است (Crook, 1989: 286).

از سوی دیگر باید به این نکته مهم نیز توجه کرد که در مواردی نیز که دیوان حقوق ایران را به عنوان حقوق قابل اعمال بر پرونده تشخیص داده، باز هم به منظور صدور حکم به حقوق بین الملل متوسل شده و به حقوق داخلی ایران بسنده نکرده است. برای مثال در پروندۀ «هاوسینگ اند اربن سرویسز اینترنشنال علیه دولت جمهوری اسلامی ایران»^۱ دیوان حکم داد که هم قرارداد معماری و هم قرارداد جوینت ونچر که در ایران منعقد شده اند، تابع قانون ایران هستند. به عقیدۀ دیوان خواهان و یک شرکت آلمانی به موجب قانون مدنی ایران اقدام به مشارکت کرده اند، اما دیوان به منظور احراز مستحق بودن خواهان در ادعای سهم خود از مبالغی که باید به این مشارکت پرداخت می شد، به حقوق بین الملل توجه کرد. دیوان در این زمینه اظهار کرد که دیوان یک ارگان بین المللی است که به واسطۀ یک معاهدۀ بین المللی است و بنابراین هرچند می تواند حقوق داخلی را به عنوان نقطۀ عزیمت انتخاب کند، ولی با این حال باید در موضوعۀ مطروحه حقوق بین الملل را نیز در نظر بگیرد (IUSCT, 1985, para. 50).

۵.۱.۱. رهیافت و راهکار حقوقی

دیوان در صدور رأی مورد بحث رویکردی را اتخاذ کرده است که نتیجۀ آن توسل به قواعد حقوق بین الملل خصوصی و در نهایت انتخاب قانون داخلی یکی از دولت های طرف اختلاف به عنوان قانون حاکم بر دعواست. داورانی که نظریۀ مخالف صادر کرده اند، در نظریات جداگانه خود به بحث و بررسی درباره نحوۀ اعمال مواد ۳۱ و ۳۲ عهدنامه حقوق معاهدات از سوی دیوان به این پرونده پرداخته و از منظرهای مختلف مربوط به این مواد رأی مورد بحث را مورد انتقاد قرار داده اند. اما به نظر می رسد این رأی از جهات دیگری نیز قابل نقد باشد که در قالب رهیافت حقوقی به جهاتی که به نظر نویسندگان رسیده است، پرداخته می شود. رأی مورد بحث نخست، از منظر نحوۀ اعمال همزمان حقوق بین الملل و

1. Housing and Urban Services International, Inc., v. Iran

حقوق داخلی توسط یک دیوان بین‌المللی؛ دوم، از حیث تفسیر تکاملی معاهدات؛ و سوم، از منظر حقوق مسئولیت بین‌المللی نیز قابل نقد به نظر می‌رسد که به ترتیب به آنها پرداخته می‌شود.

نخست، اساساً زمانی که موضوع اعمال هم زمان حقوق داخلی و بین‌الملل بر یک پرونده مطرح است، مرجع رسیدگی‌کننده ابتدا باید تعیین کند که کدام یک از مسائل مطروحه در قلمرو حقوق داخلی و کدام یک از آنها در قلمرو حقوق بین‌الملل قرار دارند و باید با اعمال قواعد مربوطه پاسخ داده شوند (شهبازی‌نیا و عزیززاده آرائی، ۱۳۹۱: ۱۱۶-۱۱۷). این در حالی است که دیوان در رأی پرونده الف-۱۵ با اینکه موضوع به طور کلی در قلمرو حقوق بین‌الملل قرار داشت، خود را گرفتار قواعد حقوق بین‌الملل خصوصی و در نتیجه حقوق داخلی کرد، زیرا قواعد حقوق بین‌الملل خصوصی ذاتاً در مقام حل تعارض قوانین داخلی کشورها و به منظور حل و فصل اختلافاتی طراحی شده‌اند که عنصر خارجی به آنها راه پیدا کرده است نه برای اختلافاتی که در ذات و ماهیت بین‌المللی است که با ادعای نقض یک معاهده بین‌المللی و در یک دیوان بین‌المللی مطرح شده است.

به هر تقدیر در صورت رسیدگی به یک اختلاف بین‌المللی و لزوم اعمال همزمان حقوق داخلی و بین‌الملل به منظور حل و فصل اختلاف نمی‌توان به نحوی عمل کرد که یکی از آنها به طور مطلق بر دیگری ترجیح داده شود. این در حالی است که نحوه استدلال‌ها و نتیجه‌گیری دیوان در این پرونده به سمتی پیش رفته است که حقوق داخلی ایالات متحده به طور مطلق بر اختلاف دو طرف که ناشی از یک معاهده دوجانبه است، حاکم شده است.

دوم، از آنجایی که واژه‌ها و الفاظ در طول تاریخ دچار تحول می‌شوند، مفسران یک معاهده باید در فرایند تفسیر آن باید این موضوع را احراز کنند که آیا معانی زمان امضا و انعقاد معاهده را باید برای حل و فصل اختلاف ملاک عمل قرار دهند یا معانی که در زمان تفسیر به مدد ابزارهای تفسیر بر الفاظ بار می‌شود. این موضوع از یک سو به ثبات روابط قراردادی و از سوی دیگر به مقتضیات روز و واقعیت‌های اجتماعی ارتباط پیدا می‌کند (محبی و رضادوست، ۱۳۹۴: ۹).

نمونه بارز این مسئله را می‌توان در رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه کاستاریکا و نیکاراگوئه مشاهده کرد. در این پرونده طرفین در مورد معنا و مفهوم واژه «Commerce» (تجارت در معنای عام آن) اختلاف نظر داشتند که در معاهده ۱۸۵۸ منعقد بین طرفین درج شده بود. در این پرونده باید به این پرسش پاسخ داده می‌شد که آیا مبنای تفسیر را باید لحظه انعقاد یعنی سال ۱۸۵۸ قرار داد که صرفاً محدود به تجارت کالاها بوده یا اینکه مبنای آن را زمان تفسیر معاصر معاهده قرار داد که در این زمان معنی تجارت شامل تجارت خدمات حمل و نقل مسافران و غیره می‌شد (ICJ, 2009: Para. 57) دیوان بین‌المللی دادگستری در نهایت در مورد تفسیر این لفظ به این نتیجه رسید که این اصطلاح باید بنا بر هر مورد اعمال پیمان معنا شود و بر همین اساس نیز معنای زمان تفسیر معاهده را بر اساس اهداف قرارداد

۱۸۵۸ بر این لفظ بار کرد و در تحلیل نهایی به این نتیجه رسید که این لفظ شامل حمل و نقل اشخاص نیز می‌شود (ICJ, 2009: Paras. 57-41). با این حال، در زمینه مجرای اعمال تفسیر تکاملی به این موضوع نیز توجه کرد که مجرای اعمال تفسیر تکاملی جایی است که طرفین معاهده با استفاده از یک مفهوم نوعی و متغیر دارای محتوای سیال در یک معاهده قصد خود را مبنی بر تکامل تدریجی و سیال بودن محتوای معاهده ابراز کرده‌اند (سیفی، ۱۳۹۲: ۱۴۰).

در خصوص موضوع تفسیر عبارت «اموال ایران» که در بیانیه عمومی دیوان از توجه به چنین موضوع مهمی غافل شده است و تمام تلاش خود را به کار بسته تا محتوای این معاهده و به‌ویژه مفهوم «اموال ایران» را مفهومی سیال جلوه دهد. این در حالی است که طرفین بیانیه عمومی هنگام محقق شدن آن اموال مشخصی را مدنظر داشتند که یا در اختیار یا تحت صلاحیت دولت ایالات متحده بودند یا اینکه ساخت و تولید شده و به ایران تحویل داده نشده بودند یا اینکه در مراحل اولیه ساخت و تولید قرار داشتند که در جریان عادی امور و در صورتی که دستور انسداد صادر نمی‌شد، در اختیار ایران قرار می‌گرفتند. این در حالی است که دستور انسداد اموال و متعاقب آن مذاکرات طرفین حول محور این اموال شکل گرفته معنای «اموال ایران» حداقل از این منظر برای هر دو طرف واضح و مشخص بود. شاید بتوان این ادعا را نیز مطرح کرد که طرفین در مورد مصادیق مشخصی از اموال اقدام به مذاکره کرده‌اند نه در مورد مفهوم کلی که دیوان بدون توجه کافی به اصول تفسیر معاهدات اقدام به تفسیر آن کرده است.

حقیقت آن است که طرفین به‌هنگام امضای بیانیه‌های الجزایر قصدشان این بوده که «اموال ایران» را در معنای خاصی درک کنند و بر همین اساس نیز با این اموال رفتار کنند، زیرا از یک سو، مذاکره‌کنندگان ایرانی با هدف «اعاده وضع وضعیت مالی ایران به پیش از آبان ۱۳۵۸» (هاشمی مطلق، ۱۳۹۰: ۱۶۰) وارد مذاکره شدند و از سوی دیگر، مقامات آمریکایی که اقدام به صدور دستور انسداد هرگونه دارایی و مال و علایق مالی را داده بودند و با علم به اینکه در مورد هرگونه مال و علایق مالی ایران مذاکره خواهند کرد، وارد مذاکره شده و در نهایت بیانیه عمومی و حل و فصل اختلاف را امضا کرده بودند. شایان ذکر اینکه در بندهای ۸ و ۹ رأی موضوع بحث به این موضوع اشاره شده است که ایران می‌بایست اعلام می‌کرد کدام دسته اموال متعلق به آن است، ولی در مواردی تأخیر در اعلام کرده است، لکن همان‌گونه که گفته شد، هدف این بود آنچه ایران هزینه آن را تحمل کرده، یا مابه‌ازای آن را دریافت کند و در غیر این صورت به‌طور قطع به یقین حداقل طرف ایرانی حاضر به مصالحه نمی‌شد.

سوم، نتیجه رأی دیوان با اصول و مبانی حقوق مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها نیز در تعارض قرار می‌گیرد. از آنجایی که بیانیه عمومی در واقع معاهده منعقد بین دو دولت است، نقض تعهدات ناشی از آن با توسل به حقوق داخلی یک کشور توجیه‌پذیر نیست. ماده ۲۳ مواد طرح مواد مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در قبال اعمال متخلفانه بین‌المللی مفید همین معناست. به موجب این ماده دولت‌ها نمی‌توانند به

مقررات حقوق داخلی خود به عنوان توجیهی برای نقض تعهدات بین‌المللی استناد کنند (ILC, 2001). Article 23 این در حالی است که دیوان با صدور این رأی برخلاف مقررات عرفی ناظر بر مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها امکان توسل به حقوق داخلی به منظور توجیه تعهدات بین‌المللی را برای ایالات متحده فراهم کرده است.

در رویه دیوان بین‌المللی دادگستری این موضوع به رسمیت شناخته شده است که در صورت استناد یک طرف دعوا به قواعد داخلی خود در جهت توجیه اقدام خود که به نقض یک تعهد بین‌المللی منجر شده، در نهایت قانونی بودن یا نبودن آن اقدام بر اساس موازین مرتبط حقوق بین‌الملل انجام می‌شود (ICJ, 2010: Para 65; ICJ, 2001: Paras 79-91). بر همین اساس، این ایراد نیز به رأی دیوان داوری دعوی ایران و ایالات متحده در رأی الف-۱۵ وارد است که توسل این دیوان به قواعد حل تعارض حقوق بین‌الملل خصوصی در نهایت نتیجه‌ای غیر از این نداشته است که ایالات متحده این امکان را داشته باشد که در پناه حقوق داخلی از آثار نقض تعهد بین‌المللی در امان باشد.

در واقع، با انتخاب قانون داخلی ایالات متحده به عنوان قانون حاکم مالکیت ایران بر اموال مورد اختلاف منوط به تحویل آنها به ایران شده است و از آنجایی که مقادیر زیادی از اموال به دلیل صدور دستور انسداد یا دیگر عوامل به ایران تحویل داده نشده بودند، خارج از شمول عبارت «اموال ایران» ایران قرار گرفتند و در نتیجه دعوی در زمینه آنها مردود شد.

۶. نتیجه

پرسشی اساسی مقاله حاضر این بود که آیا رویکرد دیوان داوری دعوی ایران و آمریکا در تعیین قانون داخلی قانون ایالت‌های مختلف ایالات متحده که اموال مورد ادعای ایران در آن قرار داشتند، به مثابه قانون حاکم حل و فصل اختلاف رویکرد درستی بود یا خیر؟ رویکرد دیوان در تفسیر عبارت «اموال ایران» به طور کامل منطبق بر اصول مسلم تفسیر نیست که در ماده ۳۱ و ۳۲ عهدنامه حقوق معاهدات متبلور شدند، به ویژه اینکه دیوان در تفسیر این عبارت توجه شایسته‌ای به عناصر زبان شناختی نکرده و بر این اساس تفسیری از عبارت «اموال ایران» به عمل آورده است که در نتیجه آن از اموال مورد ادعای ایران صرفاً آن دسته اموالی مشمول حکم مندرج در ماده ۹ بیانیه دایر بر لزوم رد اموال ایران به ایران شده است که حق مالکیت آنها به واسطه تحویل مادی آنها به ایران قبل از ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ به ایران منتقل شده بود. در نتیجه، بسیاری از ادعاهای ایران در پرونده‌های انفرادی موضوع این پرونده رد شدند و آنچه در مجموع مورد حکم قرار گرفته و ایران به عنوان محکوم‌له مستحق دریافت آن شده، تنها اندکی از بسیار است. این در حالی است که در صورت اتخاذ رویکرد مبتنی بر عناصر زبان شناختی تفسیر و توجه به

سیاق بیانیه و اوضاع و احوال حاکم بر امضای بیانیه نتیجه مطلوب تری به دست می‌آید، چراکه در زمان امضای بیانیه‌ها حداقل طرف ایرانی به دنبال آن بود که اموالی که در سال ۱۹۷۹ در آمریکا توقیف شده بودند و شامل آن اموالی هم می‌شدند که ایران به نحوی بهای آنها را پرداخت کرده بود ولی هنوز موفق به دریافت نشده بود، به ایران تحویل داده شوند.

از سوی دیگر، یافته دیوان در رأی الف-۱۵ می‌تواند نتیجه پرونده‌های ب-۱ (ادعای ۲ و ۳) و حتی ب-۱ (ادعای متقابل آمریکا) ۱ و به‌ویژه پرونده ب-۶۱ را به شدت تحت تأثیر قرار دهد. بحث در مورد میزان تأثیر نتیجه رأی الف-۱۵ بر پرونده‌های ب-۱ (ادعاهای ۲ و ۳) و ادعای متقابل مجال جداگانه‌ای می‌طلبد. اما از آنجایی که اموال موضوع پرونده ب-۶۱ نیز در بازه زمانی مورد بحث پرونده الف-۱۵ به سرنوشت اموال موضوع این پرونده دچار شده بودند و به‌رغم انعقاد قراردادهای مربوطه با شرکت‌های آمریکایی مقادیر زیادی از آنها به ایران تحویل داده نشده بودند تا با ملاک رأی الف-۱۵ عنوان «اموال ایران» بر آنها صدق کنند، این احتمال وجود خواهد داشت که ادعاهای مربوط به مقادیری از اموال مورد اختلاف در پرونده ب-۶۱ نیز به‌رغم ماهیت نظامی آنها مردود اعلام شود. از همین روی در این پرونده‌ها باید استدلال‌های ایران به‌نحوی پیش رود که یافته دیوان در رأی الف-۱۵ در پرونده‌های مذکور اعمال نشود.

منابع

۱. فارسی

الف) کتاب‌ها

۱. ماروسی، علی (۱۳۹۰). گزارش آرای دیوان داوری دعوی ایران ایالات متحده، جلد نخست، انعقاد بیانیه‌های الجزایر، قواعد رسیدگی دیوان، صلاحیت دیوان، اجرای احکام و تصمیمات دیوان، دعاوی جاری، اسناد و پیوست‌ها، تهران: مرکز امور حقوقی بین‌المللی.

۱. اموال موضوع ادعاهای ۲ و ۳ پرونده ب-۱ شامل اقلام نظامی می‌شود که ایران آنها را به‌طور مستقیم و در چارچوب برنامه فروش نظامی خارجی از ایالات متحده خریداری کرده بود و پرونده مربوط به آنها هم‌اکنون در دست رسیدگی در دیوان قرار دارد. پرونده ادعای متقابل نیز در زمینه همین پرونده و با ادعای احتمال افشای اطلاعات طبقه‌بندی‌شده برخی از اقلام موضوع پرونده پیش‌گفته از سوی ایالات متحده علیه ایران مطرح شده است (ر.ک: عرب چادگانی، ۱۳۹۹: ۱۶۴۳-۱۶۶۲). اما، پرونده ب-۶۱ مربوط به آن دسته از اقلام نظامی می‌شود که ایران به‌طور مستقیم از شرکت‌های آمریکایی خریداری کرده بود، ولی در ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ همچنان در خاک ایالات متحده یا قلمرو قضایی آن قرار داشتند. (ر.ک: IUSCT, 2009).

ب) مقالات

۲. سیفی، سید جمال (۱۳۹۲). تفسیر معاهده در زمان و قاعده حقوق میان دوره‌ای. در جامعه بین‌المللی در قرن بیست و یکم: مجموعه مقالات اهدایی به استاد دکتر محمدرضا ضیایی بیگدلی، تهران: شهر دانش.
۳. شهبازی‌نیا، مرتضی و عزیززاده آرائی، فاطمه (۱۳۹۱). رابطه حقوق ملی و بین‌المللی در دعاوی سرمایه‌گذاری خارجی. پژوهشنامه اندیشه‌های حقوقی، ۱۰(۱)، ۱۰۳-۱۲۱.
- عرب چادگانی، رضا (۱۳۹۹). قانون حاکم و تأثیر آن بر پرونده فروش نظامی خارجی (FMS) در دیوان دعاوی ایران و ایالات متحده. فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، ۵۰(۴)، ۱۶۴۳-۱۶۶۲.
۴. علومی یزدی، حمیدرضا (۱۳۹۰). احراز تعهد ضمنی در معاهدات بین‌المللی: بازخوانی دو رأی دیوان داوری دعاوی ایران - ایالات متحده رأی صادره در پرونده ب-۱ (دعوی ۴) و رأی صادره در پرونده الف-۱۵ (۲-الف). پژوهش حقوق عمومی (پژوهش حقوق) (حقوق و سیاست)، ۱۳(۳۳)، ۱۹۷-۲۱۲.
۵. محبی، محسن (۱۳۷۴). ماهیت حقوقی دیوان داوری ایران - ایالات متحده از دیدگاه حقوق بین‌الملل. مجله حقوقی بین‌المللی، ۱۸ (و ۱۹)، ۹۵-۱۷۶.
۶. محبی، محسن و رضادوست، وحید (۱۳۹۴). تفسیر تکاملی معاهدات در حقوق بین‌الملل در پرتو قضیه اختلاف در خصوص کشتی‌رانی و حقوق مربوط به آن (کاستاریکا علیه نیکاراگوئه). مجله حقوقی بین‌المللی، ۵۳(۵)، ۳۰-۹.
۷. مافی، همایون و قهاری، علی (۱۴۰۱). نقش دیوان دعاوی ایران - ایالات متحده در توسعه حقوق معاهدات. فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، ۵۲(۳)، ۱۱۲۳-۱۱۴۶.
۸. هاشمی مطلق، سید بهروز (۱۳۹۰). دیوان داوری ایران و ایالات متحده. تعالی حقوقی، ۱۳ (و ۱۴)، ۱۵۵-۱۶۸.

ج) اسناد

۹. بیانیه دولت جمهوری دموکراتیک و مردمی الجزایر
۱۰. بیانیه دولت جمهوری دموکراتیک و مردمی الجزایر درباره حل‌وفصل دعاوی توسط دولت ایالات متحده آمریکا و دولت جمهوری اسلامی ایران

۲. انگلیسی**A) Books**

1. Aldrich, G., (1996). *The Jurisprudence of the Iran-United States Claims Tribunal*. Oxford: Oxford University Press.
2. Brower, Ch. (1998). *The Iran - United States Claims Tribunal*. 1st edition, London: Springer.
3. Khan, R. (1990). *The Iran-United States Claims Tribunal: Controversies, Cases and Contribution*. Netherland: Martinus Nijhoff Publisher.
4. Kjos, E. (2013). *Applicable Law in Investor-State Arbitration: The Interplay between National and International Law*. Oxford: Oxford University Press.
5. Mapp, W. (1993). *The Iran-United States Claims Tribunal: The First Ten Years 1981-*

B) Articles

6. Arab Chadegani, R. (2020). Applicable Law and its Effect on Foreign Military Sales (FMS) in Iran-U.S. Claims Tribunal. *Public Law Studies Quarterly*, 50(4), 1643-1662. doi: 10.22059/jplsq.2018.261823.1789
7. Claims tribunal experience. *American Journal of International Law*, 83 (2), 278-311.
8. Crook, J. R. (1989). Applicable law in international arbitration: The iran-u.s. claims tribunal experience. *American Journal of International Law*, 83(2), 278-311.
9. Crook, J. R. (1989). Applicable law in international arbitration: The iran-u.s.
10. Douglas, Z. (2003). The Hybrid Foundations of Investment Treaty Arbitration. *British Yearbook of International Law*, 74(1), 151-289.
11. Mohebi, M. (1995). Legal nature of the Iran-United States Claims Tribunal from the perspective of international law. *International Law Review*, 13(18-19), 95-144. doi: 10.22066/cilamag.1995.18295

C) Arbitral Awards and separate opinions

12. ABEDIAN K., H., 2020, IUSCT, Award No. 604-A15 (II:A)/A26 (IV)/B43-FT, Separate Opinion of Judge Mffi-Hossein Abedian Kalkhoran Concurring in Part, Dissenting in Part.
13. ICJ, 1971, Legal Consequences for States of the Continued Presence of South Africa in Namibia (South West Africa) notwithstanding Security Council Resolution 276 (1970), Advisory Opinion of 21 June 1971.
14. ICJ, 1978, Aegean Sea Continental Shelf case), Judgment, ICJ Reports 1978.
15. ICJ, 2001, LaGrand (Germany v. United States of America), Judgment of 27 June 2001.
16. ICJ, 2010, Ahmadou Sadio Diallo (Republic of Guinea v. Democratic Republic of the Congo), Judgment of 30 November 2010.
17. ICSID, 2016, Pac Rim Cayman LLC v. Republic of El Salvador, Case No. ARB/09/12, Award, 14 Oct. 2016.
18. ICSID, 2017, Koch Minerals SARL & Koch Nitrogen Int'l SARL v. Bolivarian Republic of Venezuela, Case No. ARB/11/19, Award, 30 Oct. 2017.
19. ICSID, 2017, Venezuela Holdings, B.V., Mobil Cerro Negro Holding, Ltd., Mobil Venezolana de Petróleos Holdings, Inc., Mobil Cerro Negro, Ltd., & Mobil Venezolana de Petróleos, Inc. v. Bolivarian Republic of Venezuela, Case No. ARB/07/27, Decision on Annulment, 9 Mar. 2017.
20. IUSCT, 1985, Housing and Urban Services International, Inc., v. Iran, Final Award No 201 (22 November 1985).
21. IUSCT, 1992, Partial Award, Award No. 529-A15 (II:A and II:B)-FT.
22. IUSCT, 1993, Birnbaum v. Iran, Award, Award No. 549-967-2 (6 July 1993).
23. IUSCT, 1995, Ghaffari v. Iran, Award, Award No. 565-968-2 (6 July 1995).
24. IUSCT, 2009, Partial Award, Award No. 601-A3/ A8/ A9/ A 14/861-FT.
25. IUSCT, 2020, Partial Award, Award No. 604-A15 (II:A)/A26 (IV)/B43-FT.
26. Nikbakht Fini, H. R., 2020, IUSCT, Award No. 604-A15 (II:A)/A26 (IV)/B43-FT, Separate Opinion of Judge Hamid Reza Nikbakht Fini. IUSCT, 1993, James Saghri v. Iran, Award 544-298-2 (22 Jan. 1993).

27. Seifi, S. J., 2020, IUSCT, Award No. 604-A15 (II:A)/A26 (IV)/B43-FT, Separate Opinion of Judge Seyed Jamal Seifi Concurring in Part, Dissenting in Part.
28. Simma, B., 2020, IUSCT, Award No. 604-A15 (II:A)/A26 (IV)/B43-FT, Partially Dissenting Opinion of Judge Bruno Simma on The Meaning of The Term "Iranian Properties".

D) The US Executive Orders

29. Executive Order 12170--Blocking Iranian Government property.
30. Executive Order 12279--Direction to transfer Iranian Government assets held by domestic banks.
31. Executive Order 12280--Direction to transfer Iranian Government financial assets held by non-banking institutions.
32. Executive Order 12281--Direction to transfer certain Iranian Government assets.

E) Documents

33. Claims Settlement Declaration.
34. Declaration of the Government of the Democratic and Popular Republic of Algeria (General Declaration), 19 January 1981.
35. International Law Commission, 2001, Draft Articles on Responsibility of States for Internationally Wrongful Acts

F) Websites

36. <https://iusct.com>
37. <https://www.archives.gov/federal-register>

